

بنام خدا

اندیشه مالکیت و حریم در آبهای زیرزمینی:

گذر از فرهنگ تولید و مالکیت ایرانی به "راه رشد غیر سرمایه داری"

اقدام کردند. اختلافات قبلی که با حکمیت به سادگی حل می شد اینک به زد و خورد و حتی در پاره ای موارد به قتل منجر می شد. ناگهان ده ها نفر داوطلب حیات از منابع آبی در یک منطقه می شدند و معلوم نبود که آیا اصلاً این حیات جدید می تواند بدون آسیب رسانی به سرمایه گذاری قبلی صورت پذیرد؟

در چنین جوی بود که تکنوکراتهای دولتی پا به میدان گذاشته و با قانونگذاری جدید در مسائل آب نهایتاً وزارت نیرو را مسئول صدور پروانه حیات و رعایت حریم و اجرای اصل "لاضرر و لاضرار" کردند. این قوانین که متأثر از دیدگاه های دولتمردان وقت بود سرنوشت سرمایه گذاران در کشاورزی و باغات را به دست کارمندان دولت و مهندسان جوان سپرد. دولتمردان و تکنوکرات هایی که در جو آن زمان به شدت تحت تاثیر تبلیغات همسایه شمالی و مکتب "راه رشد غیرسرمایه داری" قرار داشتند.

از این پس تضييع حقوق مالکین موجود تحت عنوان سرمایه دار و فئودال از طریق صدور پروانه های حیات (بهره برداری) جدید و نادیده گرفتن قاعده لاضرر و لاضرار بصورت مصیبت دائمی درآمد و هر چند سال یکبار در قالب اجرای عدالت اجتماعی پروانه بهره برداری چاههای بیشتری صادر می گردید. با آنکه در سال ۱۳۵۳ حوزه آبی رفسنجان به لحاظ بیان آبی منفی با حدود ۴۰۰ رشته قنات و چاه عمیق از نظر صدور پروانه بهره برداری جدید ممنوعه اعلام شده بود امروز تعداد بهره برداران پروانه دار از این سفره آبی بالغ بر ۱۶۰۰ فقره می گردد.

اکنون که در آغاز آخرین دهه قرن چهاردهم به سر می بریم به کمک قانون "تعیین تکلیف چاههای غیرمجاز" و طرح دولتی موسوم به فدک هجده جدیدی علیه منابع آبی استان با تمسک همیشگی به اجرای عدالت اجتماعی صورت می گیرد. اگر دولتمردان ما متأثر از "راه رشد غیرسرمایه داری" نبودند می شد که عدالت اجتماعی را از طریق بازخرید منابع آبی موجود از بهره برداران قبلی و با فروش اقساطی آن به محرومین تحقق بخشید، بدون آنکه لطمه ای به سرمایه گذاری های موجود وارد شده و موجب آواره شدن بهره برداران قدیم و جدید شویم.

کانال زیرزمینی تا رسیدن به محل پیشکار قنات دیگران بود. در این مورد مالک قنات موجود می توانست سال ها قبل از آنکه ضرری متوجه وی گردد از نیت متجاوز به حقوق خود پیش آگهی داشته باشد.

در این زمان تنها چاه های دستی که تا سطح سفره آبی حفر می شد (حفاری در عمق سفره آبی غیر ممکن بود) روش دیگر استحصال آب به حساب می آمد. برداشت آب از این چاه های سنتی که به کمک دلو صورت می گرفت هیچگاه نمی توانست حتی به چند درصد استحصال آب توسط قنات برسد. بدین جهت به مالکین اراضی روی رشته قنات که ممکن بود آبهای تحت الارضی آن نقطه در حریم ضرری قنات باشد اجازه داده می شد که برای شرب انسان و دام در ملک خود چاه دستی حفر نماید. این امر در عرف ایرانی و شرع اسلامی جایز بود. اینگونه چاه دستی نمی توانست در میزان آبدهی قناتی که از کنار آن می گذرد زیان برساند.

در اوائل قرن اخیر که با روی کار آمدن رضا پهلوی همراه بود قوانین عرفی و شرعی ایران در قانون مدنی تثبیت گردید و این قوانین کاملاً ظرفیت جوابگویی به مسائل حقوق آب و پاسخگویی به اختلافات در زمینه مالکیت آب و زمین و حریم آنها را دارا بودند. در این دوره دعاوی بین قنات به کندی شکل می گرفت و حکمیت کارشناسان محلی هیچگاه اجازه بحرانی شدن به این مناقشات را نمی داد.

با پدیدار شدن دستگاههای حفاری جدید و پمپ های آبکشی در حجم زیاد از عمق سفره های آبی، عنصر کاملاً جدیدی وارد مبحث حیات و احیاء گردید. هر فرد صاحب مُکنت اندکی، می توانست در زمانی بسیار کوتاه با حفر و بهره برداری از چاه عمیق به کمک پمپ در ظرف چند روز به احیاء مباحات دست بزند. امری که قبلاً مستلزم خرج هزینه گزاف بوده و انجام آن به دهها سال زمان نیاز داشت.

ورود چاه عمیق به صحنه کشاورزی رفسنجان به دوطریق موجب تزلزل در مالکیت و بروز دعاوی و مناقشات حاد بر سر منابع آبی گردید. نخست آنکه چاه عمیق می توانست از فرسنگها فاصله به کاشش سطح سفره آبی به قنات منطقه زیان برساند. دوم آنکه برخی از مالکین به استناد فتوای معروف که حفر چاه را (به معنای دستی آن) در زمین مالک مجاز می دانست با سوء استفاده از این فتاوی به حفر چاه عمیق در حریم ضرری قنات

تا نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ کشاورزی در نواحی نیمه خشک ایران بر پایه بهره برداری از آبهای زیرزمینی بوسیله قنات استوار بود. قبل از آن آخرین بقایای املاک خالصه توسط دولت بفروش رسیده و مالکیت اراضی و آبهای زیرزمینی بطور کامل در دست بخش خصوصی قرار گرفته بود. این املاک خالصه آخرین بقایای نظام تیولداری بود که با حمله مغول جانشین نظام دهقان- رعیتی سنتی ایرانی گردید.

در نظام تیولداری، خان بزرگ مالک کلیه زمین های کشاورزی و املاک بود. در هر ناحیه املاک و آبهای متعلقه را به خان های کوچکتر برای مدتی در قبال تأمین باج و جنگجو واگذار می کرد. در این نظام، مالکیت بطور عموم به ارث نمی رسید و املاک از خانی به خان دیگر دست به دست می شد. در نظام قبل از حمله مغول و پس از پایان دوره ایلیخانی اساس مالکیت بر حیات آبها و احیاء اراضی موات توسط شهروندان متکی بود و املاک و آبهای حیات شده طبق قوانین اسلام به ارث رسیده و قابل معامله بود.

در این مختصر نوشته به تجربه شخصی اینجانب از اوضاع کشاورزی رفسنجان در اوائل دهه سالهای ۱۳۳۰ تا اواسط دهه پنجاه بسنده گردیده است.

تا اواخر دهه ۱۳۳۰ کشاورزی رفسنجان بر اساس بهره برداری از حدود ۳۰۰ رشته قنات استوار بود که لازمه آن تفکیک مالکیت زمین از مالکیت آبهای زیرزمینی می باشد. اراضی هر ده از محل مظهر قنات تا پائین دست که تحت کشت یا آیش قرار داشت محدود می شد. در حالیکه رشته قنات از مظهر آن قنات شروع و معمولاً فرسنگها در اراضی موات یا اراضی مالکین دیگر به طرف ارتفاعات کشیده می شد. مالکیت بر آبهای زیرزمینی برای هر رشته قنات از محل ورود رشته قنات به سفره آبی و تا مادرچاه آن قنات و با حریمی که عرفاً از هزار تا هزار و پانصد متر برحسب کیفیت خاک متغیر بود تعیین می شد. اولویت در مالکیت و حریم آبهای زیرزمینی بر اساس قاعده "لاضرر و لاضرار فی الاسلام" استوار بود و بدین ترتیب احداث قنات جدید به شرط آن مجاز بود که قسمت تران (آبده) آن در حریم ضرری قنات موجود نبوده و برای توسعه قنات قبلی ایجاد ضرر ننماید. به هرحال ضرر زدن به مالکین آبهای تحت الارضی در این زمان مستلزم صرف هزینه هنگفت برای کندن کیلومترها